

# پدر از نگاه پسر

(نگاهی گذرا به احوال، آثار و افکار استاد علامه دکتر ملا عبدالله احمدیان)

احمد احمدیان - مدرس دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد

پیراسته از همهٔ ردایل.

آز و نیاز را در ساحت وجودش راهی نبود. از گرداب ریاست و مرداب سیاست پرهیز و گریز داشت. نه در سر سودای جاه، و نه در دل غوغای مقام داشت. نسبت به اهل فضل واقعی فروتن بود، برعکس بر مدعیان و لفاظان، نگاهی سرد و در خور آنان داشت. محضرش کعبهٔ آمال دانشجویان و طلاب و پژوهشگران و محل حل مشکلات و معضلات علوم به شمار می آمد. از چاپلوسی و خوشامدگویی به شدت بیزار بود. نه در سراسر عمر نسبت به احدی چاپلوسی کرد و نه به مداحی هیچ شخصیتی - چه حقیقی و چه حقوقی - پرداخت و نه چاپلوسی دیگری را نسبت به خود بر می تافت. زخارف و زیورها و تفاخر و تکاثر دنیا در نظرش ناچیز و بی ارزش می نمود. خوش مشرب و مجلس آرا بود. لبخند رخسارش، چون آهنگ گفتارش، نماد طنزی روح افزا بود. حافظه اش چنان فراگیر و دامن گستر بود که همهٔ خواننده‌ها و دیده‌ها و شنیده‌ها از روزگار کودکی، چون لوح محفوظ بر خاطرش نقش بسته بود. حدت ذهن و قدرت هوش و استعداد شگفت انگیز استنباط و تحلیل قضایا نیز به مدد حافظه اش شتافته بودند و افزون بر آنها، عشق وافر به مطالعه و آموزه و اندوخته علمی نیز با ذات استاد جوش خورده و پیوند یافته بود و الحق که بدیع زمان بود و فرید دوران. به تایید هم‌دوره‌ای‌های استاد، غالب اساتید ایشان و بویژه دانشمند سترگ و علامهٔ مفضل و بی‌همال، استاد ملا محمدباقر بالک، متکلم بی‌بدیل معاصر و صاحب کتاب ماندگار «دررالجلالیه» در دو جلد قطور در حوزهٔ کلام و فلسفهٔ اسلامی، که به پشتگرمی حافظهٔ درخشان خود به فلک باج نمی داد، شاگرد خویش «ملا عبدالله» را خوب شناخته بود و گاهی در نقل مطالب، جانب احتیاط را نگه می داشت و از او تأییدیه می خواست و می گفت: «ملا عبدالله اینطور نیست؟»

علامه احمدیان دایرةالمعارف زنده‌ای بود از علوم انسانی و اسلامی و معارف بشری؛ از لغت و زبان، ادب و بیان، ملل و نحل، فلسفه و حکمت و منطق، علم رجال و انساب، فقه اللغه و فرائض، فقه و علم اصول، تاریخ و جغرافیا، هیات و نجوم و اسطرلاب و ریاضیات و

آتش غم بی تو تا در جان کردستان فتاد  
آتش حسرت نه در ایران که در کیهان فتاد  
رفتی سوی عرش و چشم فرش در دنبال تست  
زین سفر هنگامه‌ای در گنبد گردان فتاد  
ولوله از میزبان در عالم بالا گرفت  
خلغله در محفل گردون از این مهمان فتاد  
آن مقامات منبع و آن مقالات بدیع  
آن رسالات نو، آن سان از کف انسان فتاد  
صیت تو عالم بگیرد، نام تو پایا بود  
کی نشان چون تویی در بوتهٔ نسیان فتاد

این ناچیز کم بضاعت چگونه می تواند دربارهٔ آنکه در زمان خود «محیط فضل و آداب» بود و مجمع الفضایل، و جامع علوم و معارف انسانی و کلیه دانشهای معقول و منقول بود، چیزی بگوید و از بحر وجود ذی وجود و آثار محمود او چقدر می تواند در کوزهٔ کم گنجایش مقالهٔ ناقابل خود بریزد؟ اما به هر حال به حکم «مالا یدرک کله لایترک کله»، قطره‌ای از دریای کمالات و فضایل و اندیشه‌های والا و جامعیت حجیت آفرین استاد علامه دکتر حاج ملا عبدالله احمدیان را بر می شماریم.

استاد ما چهره‌ای شاداب و جذاب داشت، باقامتی کوتاه و شخصیتی بلند که در آن اندام دلارام، جهانی صفا و اخلاص، کمال و جمال، فضل و هنر، عزت نفس و مناعت طبع، دانش و بینش، حکمت و معرفت، مهر و عطوفت و انسانیت، علو روح و سعه صدر، ظرافت طبع و لطافت ذوق جای گزیده بود که گفتی: «جهانی است بنشسته در گوشه‌ای.» «لوجنته لرایت الناس فی رجل / والده فی ساعة والأرض فی دار». حافظهٔ سحرار، هوش و خرد سرشار، خوش ذوقی و خوش محضری، حضور ذهن و حاضر جوابی، آزادگی و وارستگی، حق پرستی و زورستیزی، صراحت و صداقت و شهامت، گرمی و شورانگیزی بیان، گسترهٔ دانش و بینش و حکمت و معرفت، خط چشم نواز و دلریا، نثر دل آویز و شیوا، استقلال رأی و اندیشه، استحکام تفکر و استواری تعقل، استغنای روح و روان: آراسته بر همهٔ فضایل /

فلکیات و تشریح، معانی و بیان و بدیع، عروض و قافیه، تفسیر قرآن و قرآن پژوهی، حدیث شناسی و حدیث پژوهی، اسلام شناسی و دین پژوهی و معرفت شناسی، کلام جدید و کلام قدیم و حتی فلسفه دین و فلسفه غرب و جامعه شناسی و روان شناسی و علوم طبیعی و هنرشناسی و هنرپژوهی.

استاد احمدیان وقوف و آگاهی بر دانشهای مذکور و اخیر را برای یک مبلغ دین ضروری می داند و در کتاب «اسلام پژوهی و روش شناسی معرفتی» (زیر چاپ) چنین می گوید: «مبلغ دین باید از جامعه شناسی و روان شناسی تا این حد آگاه باشد که بتواند در فضای تمایلات دسته ها و گروههای مختلف، نقطه های جذب و دفع و نقطه های ذوب و انجماد را تشخیص دهد تا بتواند در اثبات تبلیغ که به این فضاها می رسد، با محاسبه این نقطه ها و کار کردن روی آنها تحول عمیقی در این فضاها به وجود آورد. مبلغ دین باید علاوه بر جامعه شناسی و فلسفه ادیان و منطق استدلالی، در علوم زمین شناسی، نجوم و گیاه شناسی و زیست شناسی و اندام شناسی و فیزیک و شیمی و بقیه علوم زمان، اطلاعات کافی داشته باشد. ضرورت این آگاهی ها و این اطلاعات بدین جهت است که همچنان که در سابق بیان گردید، همیشه در امر تبلیغ دین ساختمان های محکم قدیمی منهدم می گردند و بناهای محکم جدیدی تأسیس می شوند.»

والحق که خود استاد احمدیان مصداق بارز و عینی و الگویی تمام عیار یک مبلغ دینی بود که واجد کلیه صفات و ویژگی های ذکر شده برای یک مبلغ دینی در اثر فوق اشاره بودند.

آنچه از آثار قلمی استاد بر جای مانده هر چند در کردستان ایران و در میان جامعه اهل سنت ایران هم از حیث مدت و روش علمی - پژوهشی و شیوه تحلیلی - انتقادی و کیفیت و کمیت توأمان آثار تألیفی - تحقیقی و هم از لحاظ حجیت و جامعیت آثارش منحصر به فرد هستند (جدای از اینکه آثار چاپ شده استاد، در واقع نیمی از آثار تألیفی ایشان را در بر می گیرد و هنوز نیمی از آثار استاد یا زیر چاپ یا آماده چاپ اند)، ولی نسبت به گستره معرفت و دانش وی و بینش ژرف و ذهن وقاد و تحلیلیگر وی و تفکرات و اندیشه های والا و نوگرایانه وی و نسبت به سلطنت و هیمنه علمی وی، اندکی است از بسیار و قطره ای است از دریای زخار! و این آثار عشری از عشر مقام علمی و تفکرات و اندیشه های والای او را نمی نمایاند.

اقبال عامه دانشجویان، دانشگاهیان و پژوهشگران حوزه های مختلف علوم اسلامی و الهیات و معارف اسلامی به تألیفات و تحقیقات استاد احمدیان، از دیگر موفقیتهای چشمگیر و کم نظیر ایشان می باشد، طوری که دو تألیف از تألیفات ایشان: «کلید حدیث شناسی» و «سیر تحلیلی کلام اهل سنت» سالهاست که منبع آزمون تعیین سطح و اعطای مدرک به روحانیون اهل سنت ایران هست که این آزمون هر ساله توسط دانشگاه تهران برگزار می شود و تعیین این کتابها نیز به عنوان منابع این آزمون، توسط دانشگاه تهران صورت پذیرفته است. همچنین در بسیاری از دانشگاهها، کتابهای: «کلید حدیث شناسی»،

«تاریخ حدیث»، «کلام جدید»، «قرآن شناسی»، «الایضاح»، «سیر تحلیلی کلام اهل سنت» و دیگر تألیفات و تحقیقات استاد احمدیان به عنوان کتاب درسی دانشگاهی در رشته های «علوم قرآن و حدیث» و «فلسفه و کلام اسلامی» مورد استفاده اساتید دانشگاه و دانشجویان قرار می گیرند و بسیاری از این کتابها به عنوان منابع آزمون کارشناسی ارشد دانشگاهها در رشته الهیات و معارف اسلامی توسط برخی از اساتید دانشگاهی معرفی می شوند.

جالب اینکه غالب کتابهای پیش گفته همزمان با تدریس دروس دانشگاهی مربوطه و واحدهای دانشگاهی همنام در دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد (در طول ۱۰ سال تدریس استاد احمدیان در این دانشگاه [از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۲]) و به علت کمبود یا نبود منابع تحقیقی مرتبط، توسط استاد احمدیان تألیف شده اند و توسط خود ایشان در همانجا تدریس شده اند. از دیگر خدمات علمی - فرهنگی ایشان اینکه به همت و پامردی و پیگیری استاد احمدیان و به خاطر جایگاه رفیع علمی ایشان و تألیفات گرانسنگ وی بود که با تأسیس دو رشته دانشگاهی «زبان و ادبیات عرب» و «علوم قرآن و حدیث» در دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد موافقت شد و این رشته ها هم اکنون دایر می باشند و هر ساله دانشجویانی برای تحصیل در این دو رشته مورد پذیرش قرار می گیرند. او استادی بود که اگر در یکی از پهنه های علوم انسانی و در یکی از حوزه های علوم و معارف اسلامی، دست به قلم می برد، اصحاب دعوی را چاره ای نبود جز سپر افکندن!

ایشان از همان دوران طلبگی چنان به فضل و علم و ادب و قوه اجتهاد و استنباط و استقصا مشهور و از اقران و مسن تران از خود متمایز گردید که در کلیه علوم و معارف اسلامی و انسانی و دانش های معقول و منقول و علوم ادبی، فرد شاخص و ممتازی شناخته شد. و یکی از چند ستاره «قدر اول» آسمان علم و معرفت و فضل و ادب کردستان و اهل سنت ایران به شمار آمد و کم کم به مقامی رسید که شعر «بُختری» شاهد صادقی بر آن است که: «و أرى الخلق مجمعين على فضلك ما بين سيد و مسود / عرف العالمون فضلك بالعلم / م و قال الجهال بالتقليد.»

و خصال و استعدادهای ذاتی و فضایل و کمالات اکتسابی اش او را در علم و معرفت و ادب، مشار بالبنان خاص و عام ساخت تا بدان جا که نه مغبوط بلکه محسود عدّه قلیلی از همگنان گشت؛ محسودیتی که نه تنها تا زنده بود، بل پس از مرگش نیز او را رها نکرد. در این خصوص شاعر عرب چه خوش سروده: «صم اذا سمعوا خيراً ذكرت به / و ان ذكرت بشر كلهم أذن / ان یسمعوا ربه طاروا بها فرحاً / منی، و ما سمعوا من صالح دفنوا. یعنی: «اینان اگر کسی مرا به نیکی یاد کند، همگی کراند، اما اگر به بدی یاد شوم، همه سر تا پا گوشند. اگر تهمت و سخن نامناسب و مشکوکی درباره ام بشنوند، از خوشحالی به پرواز در می آیند و آن را به همه می رسانند و بازگو می کنند و اگر چیز خوبی از من بشنوند، آن را پنهان می کنند و زیر خاک می نهند.»

در حالی که اینان به قول «أبو تمام» غافلند از اینکه: «و اذا أراد الله نشر فضیلة / طويت أتاح لها لسان حسود / لولا اشتعال النار فیما جاورت»



ایران و در دوره معاصر کسی ریافت که در شیرین سخنی، خوش بیانی، فصاحت و بلاغت و ملاححت و طلاقت کلام و لسان برتر، از او بالاتر باشد.

در کلام و گفتار و سخنان وی به هنگام خطابه و سخنرانی، از نظر لفظی هیچان و حرکتی خاص دیده می شد که تأثیر آن شبیه نواهای مهیج و شورانگیزی است که از آلات طرب بر می خیزد، و ولوله و غوغایی در شنونده بر می انگیزد، و البته صفت بارزی که هم در گفتار و سخنرانی های ادبی و خطابه ها و مواعظش و هم در نوشتارها و آثار ادبی و علمی مخصوص در نثر کردی و نثرهای مسجع و مناجات های مسجع کردی ایشان، وی را از دیگر سخنرانان و سخنوران و نویسندگان و خطبا مشخص و ممتاز و متمایز می سازد، همان دبدبه و طنطنه و شکوهی است که در گفتار و نوشتار و سخنان او پدیدار است و الحق آن لقبی که در ادبیات عرب به «اعشی» داده اند و او را «صناجه» گفته اند، زیرا در شعرش زمزمه و صدایی (انعکاس صوتی) هست و گویی که در موقع انشاد شعر او، کس دیگر نیز همراه و هم آواز با شما آن را می خواند، به تمام معنی درباره نوشتار ادبی و گفتار و سخنرانی های علامه احمدیان نیز صدق می کند.

آنان که سعادت حضور در پای سخنرانی های ادبی و سخنرانی های علمی و خطابه ها و مواعظ و سخنرانی های دینی - معرفتی ایشان را داشته اند، می دانند که چون او لب به سخن می گشود، «قند فراوان» از دلب خود می ریخت و به راستی که این بیت شعر وصف حال اوست که: چون به سخن گرم شود مرکش / جان به لب آید که بیوسد لبش.

علاوه بر همه اینها، نثر کردی استاد احمدیان دارای سبک و اسلوبی ویژه و منحصر می باشد. نثر کردی ایشان نثری جذاب و اثرگذار و با قدرت انتقالی شگفت و توصیف های واقع نما می باشد. چنانکه بعد از مطالعه، سیمای یکایک شخصیتها و تک تک مناظر تا مدتها در ذهن خواننده می ماند و با آنها زندگی می کند. نثر کردی ایشان از جنبه های مختلف زیبایی شناختی، نحوی، ساختاروی، آوایی شناختی و واژگان شناختی، جای تحقیق و تأمل و درنگ بسیار است.

نثر کردی وی، نثری محکم و منسجم و استوار و پرنفس، نافذ، صریح، دقیق، صمیمی، حساس و زنده و واقعی و عاری از یکنواختی ملال آور است. علاوه بر این نثر کردی او نثری است شاعرانه، هم از نظر فرم و صنایع لفظی و هم از نظر محتوا و درونمایه و صنایع معنوی. نثر کردی او طرز و طور منحصر به فرد دارد و در واقع «سبک اختصاصی یا شخصی» اوست و به قول معروف: نثر، معرف نویسنده است و نام گوینده را جار می زند.

نثر فارسی وی نیز که در کتابهای تحلیلی - تحقیقی و آثار علمی - پژوهشی به آن بر می خوریم (نه در آثار ادبی که به زبان کردی نگارش یافته اند و از آن یاد شد)، در خور تأمل و تحقیق و بررسی است. استاد علامه در غالب آثار فارسی خویش، لعبی نازک از صبغة داستانونارگی و طنز گونگی بر نثر محققانه و تحلیلی خود می نشاند تا خواننده حتی پس از ساعتها مطالعه، گرد ملال بر رخسارش ننشیند و این همان هنر

اما کان يعرف طیب عرف العود.

و به قول حافظ: او را به چشم پاک توان دید چون هلال/ هر دیده جای جلوه آن ماه پاره نیست.

استاد علامه مفضل، دانشمند بی همالی بود که توأمان مرجعیت و جامعیت حجیت آفرین را در کلیه علوم و معارف اسلامی و دانش های معقول و منقول در کردستان ایران و جامعه اهل سنت ایران در دوران معاصر، دارا بود. و البته تبعات و تحقیقات و تألیفات و تصنیفات متعدد و گوناگون تحلیلی، روشمند و آوانگارد ایشان که حاوی و در برگیرنده نظرات و دیدگاههای ابتکاری، انتقادی و بدیع ایشان است، به اضافه قریب به ۵۰ سال جالس بودن بر کرسی تدریس کلیه علوم و معارف اسلامی و دانش های معقول و منقول در کلیه سطوح، به همراه مقالات پر شمار علمی - تحلیلی و سخنرانی های متعدد علمی - تحقیقی و ادبی - فرهنگی گواه صادق این ادعاست.

هر چه او نگاشته نمونه کاملی از تحقیق و تحلیل و تتبع و موشکافی و استنباط و استقصای علمی و قضاوت درست و نکته سنجی های ظریف و استشهادات لطیف است و رشحات قلم پر بر کات او در نوع خود بی نظیر است و اقوال تحقیقی او حجیت داشته و راه گشای محققان و متتبعان است. در این خصوص دانشمند فرزانه و فرهیخته و علامه مفضل قاضی ملا محمد خضری اشنوی حنفی که صاحب تألیفات عدیده چاپ شده به زبان فارسی و عربی می باشند، در بخشی از نامه مورخه ۱۳۶۵/۷/۱۴ خود که در خصوص یکی از تألیفات استاد احمدیان آن را نگاشته اند، چنین می نویسند:

«فاضل اندیشمند، استاد عالی مقام، حضرت مستطاب فضایل آداب، آقای حاج ملا عبدالله احمدیان «دامت برکات افاضاتکم». رساله حسنی المقالة «سبک أحق» به وسیله برادر محترم آقای موفقی زیارت و بر چشم نهاده شد؛ از حی منان جل جلاله دوام صحت وجود مبارک آن دانشمند اندیشمند را خواستارم. واقعاً انشا و املا و ربط و ضبط و مدعی و ملازمه دلایل بسیار بسیار از تألیفات امثال حقیر از هر لحاظ رساتر و شیرین تر و به قول مرحوم مبرور قاضی مکرری نورالله مرقده دندان دارتر است و اینکه نامش «سبک أحق» می باشد، باید هر مطالعه کننده ای عرض کند: «سبک اشکر». محب صمیمی - قاضی خضری ۱۳۶۵/۷/۱۴»

تجلی و تشعشع علمی و ادبی علامه احمدیان در سخن و سخنوری و تدریس و نحوه تکلم و شیرین بیانی و سخنرانی های ادبی و مواعظ و خطبه ها و خطابه هایش نیز همانند آثار مکتوبش کاملاً هویدا و آشکار و نمایان بود.

می توان گفت که استاد علامه، کلامش همانند نوشته اش و نوشته اش همانند کلامش، دلنشین و جذاب و شیوا و دلربا و در عین حال فخیم و فاخر و دارای جرالت و عذوبت توأمان بود. استاد علامه، با همه خوش قلمی و روان نویسی که مسلماً در تحریرات و نویسندگی از «امراء بیان» شناخته می شود، بیان شفاهی و تدریس و سخنرانی و خطابه و مواعظش نیز همانطور بود. طوری که مشکل است در کردستان

«سهل ممتنع» است.

با وجود تبحر کم نظیر استاد، در زبان و ادبیات عرب، درصد لغات و ترکیبات و اصطلاحات عربی در نثر فارسی او اندک است و آن هم اولاً لغات آشنا و جا افتاده و در ثانی در خدمت کلیت زبان و مکمل آهنگ کلام است. به همین دلیل است که نثر فارسی او را «نثری جوان» خوانده‌اند. ایشان گاهی برای تحلیل، توجیه و اثبات سخن، از تشبیه، تمثیل و تلمیح سود می‌جوید، اما نه چنانکه خواننده غیرمتخصص دریابد. نثر فارسی او از جمله نمونه‌های عالی، سالم و سرزنده نثر محققانه معاصر است.

یکی از شگفتیهای شخصیت استاد علامه، به رغم درون پیچیده فلسفی و تفکر جدی و روحیه علمی ایشان، شوخ طبعی‌ها و نکته‌گیریها و مطایبات اوست. گرچه در تمام آثار ایشان رگه‌هایی از طنزی پنهان را می‌توان ردیابی کرد، اما نوشته‌های مشخصاً طنزی ایشان، یکی «گه‌لحو» است (که داستانی است به زبان کردی و در ۱۲۷ صفحه که در سال ۱۳۷۰ و در تیراژ ۳۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده) و دیگری برنامه‌ها و نوشته‌های طنز اجتماعی ایشان که در رادیو مهاباد (۱۳۵۱-۱۳۵۹) قرائت و پخش می‌گردید و بالغ بر ۱۰۰۰ برنامه و نوشته طنز اجتماعی می‌باشد (به زبان کردی). همچنین منشآت و نامه‌های ادبی ایشان، به ویژه نامه‌های ادبی مبادله شده بین استاد احمدیان و استاد محمد نوری (عطری گلوانی)، ادیب و شاعر بزرگ معاصر کرد، که حدود ۱۰۰ صفحه می‌باشند.

طنز استاد احمدیان ابزاری است برنده در خدمت انتقاد؛ انتقاد از خرافات و کج‌اندیشی‌ها و کج‌فهمی‌های رایج و مرسوم و عادات و سنت‌های مألوف جامعه که ظاهر این عادات مذموم و رسوم و سنت‌های نکوهیده اجتماعی، صبغه دینی و مذهبی نیز به خود گرفته‌اند و از سوی عامه مردم، مهمور به مهر دین و مذهب شناخته شده‌اند. استاد احمدیان در طنزهای اجتماعی خود اندیشمندانه و روش‌اندیشانه و به گونه‌ای روشمند، مرز میان دین معقول و مستدل و مستند را با خرافات و عادات و رسوم مألوف و سنت‌های مذموم [بدعت‌ها] که با دین عجین و آمیخته شده‌اند، مشخص و نمایان ساخته و مخاطب خویش را نیز حکیمانه از این مرزبندی و مرزشناسی می‌آگاهاند و مطلع می‌سازد.

استاد علامه در طنزهای اجتماعی خویش، «رندی اندیشه‌ور و روشنفکری تیزبین» و نکته‌یاب و باریک‌بین است و باطنز خاص خود به گونه‌ای کاملاً هنرمندانه و روشمند به خرافات و رسوم و سنت‌های نکوهیده رایج می‌تاخت و در این کار اهل مجامله نبود. این خصلت طنزپردازی وی با آن «شخصیت و قیافه تودار» و در کنار آن کارنامه درخشان و بلند بالای علمی - فرهنگی و تحلیلی - تحقیقی، تأثیر مضاعف داشت.

علاوه بر همه این فضایل و کمالات و این همه هنرهای گوناگون، استاد احمدیان در هنر خوشنویسی و در نگارش و کتابت انواع و اقسام خطوط ایرانی و اسلامی متبحر و متخصص بود و از خوشنویسان نامور معاصر کردستان محسوب می‌گردد. استاد علامه خطی بسیار خوش و نیکو داشت که نستعلیقش به پر طاووس و نسخش بر عارض عروس

طعنه می‌زد.

از دیگر جنبه‌های شخصیت چند بعدی استاد علامه، فعالیت چشمگیر و مداوم و اثرگذار ایشان در عرصه مطبوعات و نشریات است. استاد علامه در مدت ۲۵ سال فعالیت مطبوعاتی (۱۳۵۸-۱۳۸۳) بیش از ۲۰۰ مقاله علمی، تحقیقی، تحلیلی، تاریخی، ادبی و انتقادی نگاشته‌اند که بالغ بر یکصد مقاله از آنها در زمان حیات ایشان و در بیش از ۲۰ نشریه کشوری و منطقه‌ای و محلی چاپ و منتشر شده‌اند که اولین آنها مقاله‌ای است تحت عنوان: «می‌دانید دعوا بر سر چیست؟» در دفاع از مواضع اهل سنت ایران در بحبوحه انقلاب که در روزنامه اطلاعات، سه شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ به چاپ رسیده است و آخرین مقاله‌ای که در زمان حیات شان چاپ شده مقاله «سوکه ناوری که می‌وووی زمان و ویژه‌ی کردی» است که در هفته‌نامه سیروان و در روز شنبه ۸۲/۳/۲۳ یعنی دقیقاً در روز ارتحال ایشان به چاپ رسیده است و آخرین مقاله‌ای که تا این لحظه و بعد از فوت ایشان چاپ و منتشر شده است، مقاله‌ای است تحت عنوان «گاهی خداوند پیروزی را به تأخیر می‌اندازد» که در مجله ندای اسلام منتشر شد و در واقع یکصد و سی و پنجمین مقاله منتشر شده استاد احمدیان می‌باشد.

از دیگر ابعاد شخصیت چند بعدی استاد احمدیان، تخصص و تبحر ویژه ایشان در فلسفه اسلامی بود که در این رابطه تنها به ذکر نقل قولی از «دکتر رضا گرجی زاد» در ماهنامه سراسری و وزین کیهان فرهنگی، شماره ۲۱۴، مرداد ۸۳، صفحه ۴۲ اکتفا می‌کنیم که در مقاله‌ای تحت عنوان: «یادکردی از عالم عامل کرد: حاج ملا عبدالله احمدیان و ۵۰ سال خدمات فرهنگی» چنین در رابطه با این بعد از شخصیت استاد، سخن می‌گوید:

«مرحوم استاد احمدیان از نادر افراد در بین حوزه‌های علمی اهل سنت کرد بود که به فلسفه روی آورد و با پشتکار و جدیت موفق شد کتابهای این رشته از جمله «شفا»ی ابن سینا و «منظومه» سبزواری را نزد دو تن از نامداران علمای کرد، علامه ملا باقر بالک و علامه ملا عصام‌الدین شفیعی بخواند و بعدها موفق شد خود نیز به تدریس انتقادی آنها پردازد.»

یکی دیگر از ابعاد و جنبه‌های برجسته و ممتاز شخصیت چند بعدی علامه احمدیان، استقلال اندیشگی ایشان بود. استاد احمدیان خوشبختانه در تمام طول زندگانش استقلال اندیشگی خویش را حفظ و صیانت کرد و در دام هیچ جریان و گروه و دسته و تشکل و تحزب و حاکمیتی نیفتاد و گرفتار عوامزدگی رایج و متداول نیز نگردید. همین استقلال اندیشه به علاوه عدم ارتزاق از دین و همچنین هجرت تخصصی و چند منبعی بعد علمی - تخصصی ایشان که مقوم اندیشه ورزی و تولیدگری ایشان بود، و نیز درد دین داشتن (هم دغدغه توانایی دین و هم دغدغه خلوص دین را به طور توأمان داشتن) به اضافه علاقه وافر به فکر و هنر و ادبیات و مطبوعات و همچنین نگاه انتقادی و بینش تحلیلی ایشان و درک شرایط و مقتضیات و نیازهای زمانه، مجموعاً باعث شد که به عنوان برجسته‌ترین و گویاترین الگوی



والایش و آرمانهای سترگش و تفکرات متعالیش و دغدغه‌های مبارکش از خود دریغ کرد، چگونه ممکن بود به اسارت تحزبی یا جریان‌ی یا گروهی و یا حاکمیتی گردن نهد و یا گرفتار عوامزدگی ای گردد که در واقع مقوم ارتزاق این قشر می‌باشد.

شأن نویسنده «سیمای صادق فاروق اعظم» فراتر از آن بود که ستیغ استقلال فکری و استغنائی روحی خویش را ترک گفته و در حقیقت نیاز و تقید و ارتزاق گرفتار آید. و سخن آخر - از قول شاملو - اینکه: «دریا به جرعه‌ای که تو از چاه خورده‌ای، حسادت می‌کند».



#### منابع:

- ۱- آگشته، فرهاد (حسن) (۱۳۸۲) «پنجاه سال خدمت علمی - فرهنگی ملا عبدالله احمدیان»، هفته‌نامه سیروان، شماره ۲۶۷، ۱۶ اسفند ۱۳۸۲، ص ۱۵.
- ۲- آگشته، فرهاد (حسن) (۱۳۸۴) «استاد احمدیان: به تنهایی یک دانشگاه»، دوهفته‌نامه پیام کردستان، ۵ تیر ۱۳۸۴، ص ۵.
- ۳- آگشته، فرهاد (حسن) (۱۳۸۴) «سهم حجره‌های کردستان در بالندگی زبان و ادبیات عرب»، به بهانه چاپ کتاب عربی «الایضاح» علامه ملا عبدالله احمدیان، هفته‌نامه سیروان، شماره ۳۵۱، ۸۴/۷/۹، ص ۱۴.
- ۴- آگشته، فرهاد (حسن) (۱۳۸۵) «استاد احمدیان و نواندیشی دینی در کردستان ایران»، هفته‌نامه سیروان، شماره ۳۸۶، ۲۷ خرداد ۸۵، ص ۴.
- ۵- احمدیان، عبدالله، (چاپ نشده)، اسلام‌پژوهی و روش‌شناسی معرفتی.
- ۶- خدیو، صلاح‌الدین (دکتر) (۱۳۸۳)، «خاموشی یک نماد، به بهانه درگذشت زنده‌یاد حاج ملا عبدالله احمدیان، دوهفته‌نامه روزنه لات، شماره ۱۰، ۸ تیر ۱۳۸۳، ص ۶.
- ۷- جلالی‌زاده، جلال (دکتر) (۱۳۸۳) «استاد احمدیان به تمام معنای یک روشنفکر دینی بود» هفته‌نامه‌ی سیروان، شماره ۲۷۹، ۳۰ خرداد ۱۳۸۳، ص ۴.
- ۸- رامیدی‌نیا، مهرداد (۱۳۸۵)، «سال شمار فرهنگی و شناخت‌نامه اجمالی علامه احمدیان» هفته‌نامه سیروان، شماره ۴۲۲، ۲۱ بهمن ۱۳۸۵، ص ۱۴.
- ۹- سعیدی اصل، احسان (۱۳۸۳) «استاد احمدیان از تبار دانشمندان اندیشور و روشنفکران تولیدگر» هفته‌نامه سیروان، شماره ۲۷۹، ۳۰ خرداد ۱۳۸۳، ص ۱۷.
- ۱۰- فاضلی، محمد (پروفسور) (۱۳۸۵)، متن پیام پروفسور دکتر محمد فاضلی استاد ممتاز دانشگاه مشهد و از طلاب و شاگردان سابق علامه احمدیان، به همایش بزرگداشت مقام علمی - فرهنگی علامه دکتر ملا عبدالله احمدیان در ۱۱/۱۳۸۵ (مهاباد - تالار اجتماعات دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد).
- ۱۱- کریمی، عبدالسلام (۱۳۸۳) «قطره‌ای از دریا» یادیه از استاد علامه احمدیان، فصلنامه ندای اسلام، شماره ۲۱، بهار ۸۴، ص ۹-۱۳.
- ۱۲- گرجی‌زاده، رضا (دکتر) (۱۳۸۳)، «یاد کردی از عالم عامل کرد: حاج ملا عبدالله احمدیان و ۵۰ سال خدمات فرهنگی»، ماهنامه سراسری کیهان فرهنگی، شماره ۲۱۴، مرداد ۸۳، ص ۴۳.
- ۱۳- علیار، ناصر (خادم‌العلماء) (۱۳۸۳) «زندگی و شخصیت استاد احمدیان» (به زبان کردی)، سیروان ۳۲۲، (سیروان ماه)، اسفند ۱۳۸۳، ص ۲۳-۲۴.

روشنفکری دینی در کردستان ایران مطرح و مطمح نظر باشد. در همین رابطه دکتر جلال جلالی‌زاده - استاد گروه فقه شافعی دانشگاه تهران و نماینده پیشین مردم سنندج در مجلس شورای اسلامی - در مقاله‌ای تحت عنوان «استاد احمدیان به تمام معنا، یک روشنفکر دینی بود» (هفته‌نامه سیروان، شماره ۲۷۹، ۳۰ خرداد ۱۳۸۳، صفحه ۴) چنین می‌گوید: «یکی از ویژگیهای فراموش ناشدنی ایشان، درک نیاز و ضرورت جامعه کتابخوان و قشر تحصیلکرده بود که در هر موضوعی احساس نیاز می‌کرد، اثری را تدوین و تألیف می‌کرد. در مسائل فقهی، کلامی، تاریخ، معرفی شخصیت‌ها و مسائل کلامی جدید، آنچه را در توان داشت به رشته تحریر در آورد. او زنده است، زیرا با آثار جاودان و احساس مسئولیت و دفاع از مکتب، نه تنها حیات خود را جاودان کرد، بلکه با آگاهی بخشی و ایمان به راه خود و عشق به خدمت، توانست رسالت و تعهد خود را در ابلاغ پیام دین ایفا نماید. او هم مسجد را می‌شناخت و هم دانشگاه را و هم حامی فرهنگ ملی بود و هم مدافع ارزشهای دینی و به همین دلیل بود که در میان اقشار مختلف از احترام خاصی برخوردار بود. آن مرحوم تلاش کرد تا اسلام را به عنوان مکتب تعقل و تدبیر و تفکر بشناساند و دین را بر اساس تحقیق معرفی کند و شبهه‌ها را از ذهن و مغز جوانان بزدايد و با طرح مسائل فکری، مخاطبانش را به اندیشیدن وادارد و با تشویق اندیشه‌ورزی به حل مشکلات جامعه اهتمام نماید. او توانست در احساس، فکر و شعور مردم انگیزش ایجاد کند و استعدادها را به شکوفایی وادارد. آنچه که موجب تمایز او از دیگران شده بود، شناخت زمان و درک نیازها و ضرورت‌ها و تلاش برای پاسخگویی به مسائل مستحده و شبهات بود. او نشان داد که انسان باید تا دم مرگ لحظه‌ای نشیند و از تلاش باز نماند و خود را وقف روشنفکری و تنویر افکار نماید. در افکار و اندیشه‌های خود تجدیدنظر نماید و لحظه‌ای از رشد و دگرگونی باز نماند. وی حقیقت‌جویی جوانان را درک کرده بود و بدین سبب عشق و علاقه زایدالوصفی به او نشان می‌دادند و در مورد او مقالات و مطالبی می‌نوشتند. او هرگز در بند تقلید گرفتار نشد، بلکه تحقیقات و پژوهش‌های آزادانه، استفاده از مراجع متعدد و آزاداندیشی، در تکامل فکر و سیر اندیشه او مؤثر بود. ایشان به تمام معنای یک روشنفکر دینی بود؛ زیرا هم زمان‌شناس بود و هم مسائل جامعه را به خوبی تشخیص می‌داد و هم دید انتقادی داشت و هم دلسوز بود.»

و اما نکته حائز اهمیت اینکه، استقلال اندیشگی علامه احمدیان، البته به معنی برکنار ماندن ایشان از مسائل سیاسی و اجتماعی دوران زندگی اش نیست، بلکه او دارای نوعی «تقوای سیاسی» بود، و چنانکه قبلاً نیز ذکر شد «از گرداب ریاست و مرداب سیاست پرهیز و گریز داشت.» او همواره تلاش کرد با توصیف صادقانه و واقعیت، تصوراتی را که اندیشه حامیان وضع موجود بر آنها استوار بود، درهم شکند؛ تصوراتی از قبیل بسامان بودن اوضاع و سعادت‌مندی توده‌ها را به انحای مختلف به ریشخند می‌گرفت یا بر آن می‌تاخت. روح متلاطمی که زندگی و آسایش و فراغ‌بال و جاه و متاع دنیوی را به خاطر اندیشه‌های

# مولانا قاضی خیر محمد حسن زہی؛ اولین قاضی و امام جمعہ زاهدان

عبدالصمد حسن زہی

hsnzhe@yahoo.com

فرہنگ اسلامی، و همچنین شہر نشینی و بسیاری از مسائل مهم روز آشنا نموده اند. نقطه نمایان در خدمات حضرت قاضی "رحمہ اللہ" بنای اولین مساجد، مکتب خانہ و راہ اندازی و ادارہ مدرسہ دولتی است کہ اساس فرہنگ مردم این منطقہ را تشکیل می دهند. جہت آگاہی از زندگی حضرت قاضی خیر محمد "رحمہ اللہ"، بہ طور خلاصہ بہ بیان بیوگرافی ایشان و در ضمن تاریخچہ مختصری از شہر زاهدان خواهیم پرداخت.

## ولادت و تحصیلات

قاضی خیر محمد حسن زہی فرزند میرخان در سال ۱۲۴۵ ہجری شمسی در منطقہ دشت عشایری دزدآپ (زاهدان فعلی) در خانوادہ ای مرفہ و متدین دیدہ بہ جہان گشود. پدر گرامی ایشان فردی دین دار بود و بہ کار دامداری در منطقہ اشتغال داشت. عموی شہو، صاحب قنات شہوآباد (محدودہ سیلو گندم تاثیر آباد فعلی) بود و در زمین های اطراف بہ کشت و زراعت می پرداخت کہ پس از وفات پدر و عموی ایشان قنات در اختیار جناب قاضی خیر محمد قرار گرفت.

از همان کودکی قرآن کریم را در منطقہ آموخت و خواندن را فرا گرفت. در عنفوان جوانی بہ دلیل ارتباط قبیلہ حسن زہی با اقوام خود در منطقہ دالبندین (واقع در بلوچستان پاکستان فعلی) بہ وجود مدارس دینی و علما در این منطقہ پی برد. با وجود مشکلات فراوان و عدم وجود امکانات جہت مسافرت بہ مناطق دیگر، با مشورت پدر جہت کسب علم دین بہ دیار غربت یعنی سرزمین ہند مهاجرت کرد.

پس از مدتی اقامت در دالبندین بہ ایالت سند و بہ مدارس بزرگتر رفت تا از علمای بزرگ وقت فیض یابد. در آن زمان شبہ قارہ ہند

بسیاری از شخصیت های مهم و تاثیر گذار در بنیان گذاری و فرہنگ سازی شہر زاهدان، مرکز استان سیستان و بلوچستان و بزرگترین و مهمترین شہر بلوچستان ایران، وجود داشته اند کہ متأسفانہ بہ دلیل عدم آگاہی و عدم اطلاع رسانی از تاریخچہ شہر، گمنام مانده اند، و نسل جدید از زحمات و خدمات مهم آنان هیچ اطلاعی ندارد. در بین این افراد، علمای وقت، بزرگان قبایل و ساکنان اولیہ و اصلی این منطقہ بوده اند کہ اینک نامی از آنان برده نمی شود. افرادی کہ تا بہ حال بہ بررسی تاریخچہ شہر زاهدان پرداختہ و تحقیقی در این مورد ارائه کردہ اند، بہ سادگی از کنار بسیاری از رویدادہای مهم و شخصیت های تاثیر گذاری کہ در شکل گیری ہویت این شہر نقش اساسی داشته اند، گذشتہ اند. می توان این را بہ حساب سہل انگاری، یا عدم آگاہی، و یا عدم تمایل بہ روشن شدن زوایای پنهان و کمتر شناختہ شدہ تاریخ این شہر گذاشت. گویی شہر زاهدان و منطقہ سرحد بلوچستان (متشکل از شہرستانہای خاش و زاهدان) با مساجد و مدارس، و مبارزاتی کہ مردم این سامان با استعمار انگلیس داشته اند، ہمہ حقایق و اتفاقاتی سادہ بودہ، و همچنین چگونگی مواجهہ مردم منطقہ با قانون کشف حجاب و پیامدہای آن در دورہ رضاخانی، آمدن خط آهن و تعیین مرز ہند (پاکستان فعلی) و ایران نیز چیز خاصی نبودہ است.

بہ ہر حال، در این مقالہ در نظر است کہ بہ بررسی گذرای زندگی یکی از شخصیت های برجستہ و تاثیر گذار قرن گذشتہ این منطقہ، حضرت مولانا قاضی خیر محمد حسن زہی "رحمہ اللہ"، بپردازیم، و فعلاً در پی نوشتن جزئیات و تاریخ مفصل شہر زاهدان و منطقہ سرحد بلوچستان نیستیم کہ در این مجال نمی گنجد.

می توان ادعا کرد کہ مولانا قاضی خیر محمد از اولین کسانی بودہ است کہ در یک و نیم قرن گذشتہ مردم منطقہ را با قرآن و سنت و



### بازگشت به دزدآپ (زاهدان)

مولانا قاضی خیر محمد در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی پس از ۲۵ سال دوری از وطن و خانواده، با کوله باری از علم و فضل، وارد منطقه شد. ابتدا کسی وی را نشناخت، اما ناگهان خانواده و اقوام بی بردند که این مرد فاضل و میانسال، فرزند عزیزشان است که پس از دو و نیم دهه دانش اندوزی به وطن بازگشته است؛ لذا شادی و سرور مردم منطقه را فرا گرفت. آری یوسف گمگشته به وطن بازآمده بود و دشت دزدآپ از نو گلستان شده بود. پدر و اقوام بسیار شادمان شدند و بزرگان قبایل منطقه را با شور و شوق به خانه خود دعوت نمودند. اما آنها دقیقاً نمی دانستند که فرزندشان در این سالها کجا بوده و چه کرده است؛ پس از چند روز همه بی بردند که آری! گوهری نایاب به دست آورده اند که پیام آور فرامین و دستورات الله و رسول و نعمتی بس بزرگ برای مردم منطقه است.

قاضی خیر محمد از بدو ورود به منطقه، با نزدیکان و معتمدین و ریش سفیدان درباره دین، اوضاع منطقه و بدعتها موجود به بحث و گفت و گو پرداخت و به قصد تبلیغ دین به روستاهای دور نزدیک می رفت و برای مردان و زنان قبایل به ایراد سخن می پرداخت. البته مردم منطقه مسلمان بودند و افراد متدینی در میانشان وجود داشت. ملاحی نیز در برخی روستاها و مناطق بودند که پاسخگوی حداقل نیازهای دینی مردم بودند، اما از نظر علمی در سطح بسیار پایینی قرار داشتند. از این رو مولانا هر از گاهی یک پیام کتبی با خط زیبای خودش تحریر می کرد و به روستاهای اطراف برای ائمه مساجد می فرستاد تا آنها برای مردم بخوانند. وی در این نوشته ها مردم را به دین، نماز و احکام شریعت فرامی خواند و از پاداش و عذاب آخرت با ذکر آیات قرآن و احادیث نبوی آگاه می کرد.

### سردار تاج محمدخان و بزرگان قبایل بلوچ

از بزرگان قبایل که در آن زمان دارای نفوذ و تأثیر گذاری در منطقه دزدآپ (زاهدان) بودند، می توان از سردار تاج محمدخان (متولد ۱۲۵۱ ه.ش.) پدر مرحوم سردار مهرالله خان ریگی، ملک نورمحمدخان گرگیچ و سرداران قبایل نارویی و اسماعیل زهی (شه بخش) نام برد. این بزرگان که به تبحر علمی و اندیشه والای حضرت قاضی "رحمه الله" پی برده بودند، در فعالیت ها و برنامه ها با ایشان همکاری نموده و در پیشبرد اهداف والای دینی مشوق ایشان بودند.

سردار تاج محمدخان در شکل گیری هسته اولیه شهر زاهدان، واگذاری اراضی اداری و کاروانسراها، احداث و بنای مساجد و مرکزیت دادن به آن، نقش اساسی ایفا نمود. در همه امور دینی، مسائل قبیله ای و امور سیاسی - اجتماعی منطقه، ریش سفیدان بلوچ در دزدآپ و اطراف، با جناب قاضی مشورت می کردند. همین حمایت های بی دریغ سران طوایف باعث شد که ایشان با وجود شرایط نامناسب و جو خفقان در اندیشه دینی، از مواضع خود عقب

یکپارچه بود و دقیقاً مشخص نیست که وی از سند به چه مناطقی از شبه قاره برای کسب علم رفته است؛ آنچه مشخص است اینکه ایشان بیش از یک دهه در مدارس هند به تحصیل علم مشغول بوده اند. یادداشت هایی که در حاشیه کتابهای درسی خود نوشته اند (خصوصاً در حاشیه کتاب هدایه کتاب معروف در فقه حنفی) از یکی از اساتید برجسته خویش با نام "مولانا سندی" به کرات یاد کرده اند. سپس به قندهار افغانستان سفر کرده و سالها در آن دیار مشغول دانش اندوزی و کسب فیض از علمای برجسته آن سامان بوده اند. خلاصه اینکه دوران تحصیل و دوری ایشان از وطن ۲۵ سال به طول می انجامد و به دلیل عدم ارتباط با خانواده، همه تصور می کردند که ایشان فوت نموده و خانواده کم کم ایشان را فراموش می کرده است. افراد قبیله هم جهت تسلیت خدمت پدر ایشان می آمدند. در حالی که حضرت قاضی در طول این سالها به کسب علم و دانش مشغول بودند.

از کتابهایی که در کتابخانه شخصی ایشان به جای مانده و مورد استفاده بوده است می توان کتاب هدایه، کنزالدقائق و قدوری، و همچنین کتاب های از قبیل غیث اللغات، شرح وقایه و زین العلم اثر ملا علی قاری و کتاب بزرگ صحیح مسلم را نام برد، که دستیابی به این کتب در یک قرن پیش در بلوچستان شاهکار بوده و نشانگر عطش بی پایان ایشان نسبت به کسب علم و استفاده از منابع معتبر علوم اسلامی است.

کتابها و دست نوشته های فراوان دیگری که از ایشان به جای مانده است، متأسفانه به دلیل عدم نگهداری صحیح یا از بین رفته و یا خسارات فراوانی دیده و می طلبد که به عنوان گنجینه ای گرانبها از یکی از مفاخر علمی این سرزمین به روش صحیح جمع آوری و صحافی شده و کلکسیون از کتب و دست نوشته های ایشان تهیه و نگهداری شود.

در کتابخانه شخصی ایشان دست نوشته ای وجود دارد که با خط زیبای نستعلیق بر روی کاغذی مخصوص شبیه به پوست تقریباً در ۲۰۰ صفحه تمام دعاهای مأثور به قلم خود ایشان به رشته تحریر در آمده است.

از جمله آثار به جای مانده از حضرت قاضی خیر محمد، پیام های مختلفی است که به زبان فارسی هر از گاهی برای مردم می نوشتند و در آن همه مسلمین را مورد خطاب قرار می دادند؛ مردم را با مسائل مختلف آشنا می کردند و از عذابهای الهی بیم داده و انذار می کردند که نمونه هایی از آن با وجود آسیب دیدگی فراوان خوشبختانه موجود می باشد.

در حاشیه کتب موجود به پی نوشت های ایشان بر می خوریم که به دو زبان اردو و عربی و طبق روش علما و اندیشمندان جهت توضیح بیشتر، اقدام به نوشتن آن می کرده اند و گاهی دیدگاههای اساتید خود را نیز بر آن افزوده اند.

دانش علمای هند بهره و افری برده و به وطن بازگشته اند. به همین دلیل تلاش می کردند در روستاهای دزدآپ مسجد بنا شود و پس از بنای مسجد یکی از اهالی محل را به عنوان امام انتخاب می کردند. در یکی از یادداشت های ایشان به نام هایی برمی خوریم که با پیشوند ملا شروع می شوند و در آن تصریح شده که این افراد حقوق ماهیانه (سی قران) از حضرت قاضی دریافت می کرده اند.

### بنای مسجد جامع قدیم شهر زاهدان (مسجد عزیزی فعلی)

پس از بنای مساجد در نقاط مختلف و مسجدی در کنار قنات قاضی (محدوده فلکه کارگر فعلی جنب عیدگاه قدیم) توجه ایشان به هسته مرکزی شهر، یعنی بازار معطوف شد. حضرت قاضی رحمه الله در سال ۱۲۸۸ ه.ش. مسجد جامع را در کنار بازار با همکاری اهالی بومی بلوچ، تجار و کارمندان مسلمان هندی تبار بنا نمودند و در کنار آن چند اتاق گلی جهت مکتب خانه ساختند. این اولین مسجد جامع و مکتب خانه شهر بود.

از سال ۱۳۰۲ هجری شمسی این مکتب خانه از سوی اداره معارف خراسان به صورت اولین مدرسه دولتی دزدآپ (زاهدان) به مدت چند سال مورد استفاده قرار گرفت. معلمین آن هم از روحانیون همین مکتب خانه انتخاب شدند.

در هر حال مردم اطراف و کسبه بازار از ساخت مسجد و مکتب خانه استقبال کردند و بسیاری از قبایل حاضر شدند فرزندان خود را جهت آموزش، خدمت حضرت قاضی "رحمه الله" بفرستند. از شاگردان برجسته این مدرسه می توان به برادر قاضی، ملا رسول، اشاره کرد که بعدها به مدت ۱۵ سال در مدارس دولتی زاهدان به عنوان اولین معلم بومی تدریس می کرد و امامت مسجد جامع را بعد از وفات قاضی خیر محمد به عهده گرفت.

کم کم این مسجد شکل مرکزیت مساجد منطقه را به خود گرفت و تبدیل به محکمه و محل قضاوت و حل و فصل قضایای مردم منطقه شد. در این بین کلیه ریش سفیدان و معتمدین دزدآپ و روستاهای اطراف منصب قضاوت را رسماً به حضرت قاضی سپردند و بدین سان قاضی خیر محمد "رحمه الله"، قاضی رسمی منطقه دزدآپ شد.

پاره ای از قضاوت ها که به خط خود ایشان در آن زمان به رشته تحریر درآمده و مههور به مهر ایشان است تا حال در میان دست نوشته های ایشان موجود است.<sup>(۱)</sup> در ابتدای این نوشته ها چنین آمده است: «باعث تحریر اینکه حاضر گردید در محکمه شریعت شریف مقام دزدآپ»، و در پایان پس از مهر کردن نوشته آمده است: «قاضی خیر محمد حسن زهی قاضی و امام جماعت مسجد جامع دزدآپ». تمام قضاوت های ایشان بر اساس فتاوی فقه حنفی انجام می گرفت و ایشان با استفاده از منابع معتبر فقهی احکام را صادر می کردند.

نشینی نکند، بلکه روز به روز بیشتر به آن جامعه عمل پوشانده و مردم را به دامان دین و حقیقت اسلام فراخواند. به فرزندان قبایل که بیشتر بی سواد بودند، آموزش دهد و مردم را به اجرای احکام شریعت در تمام شئون زندگی دعوت کند.

سردار تاج محمد خان در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی (سال وفات حضرت قاضی "رحمه الله") دارفانی را وداع گفت و در روستای میرکوه به خاک سپرده شد.<sup>(۲)</sup> این سال، سال اندوه و غم برای مردم منطقه بود، زیرا دو پایگاه و پشتوانه بزرگ خود را در آن از دست دادند.

### استعمار انگلیس در دزدآپ (زاهدان)

بازگشت قاضی خیر محمد "رحمه الله" به دزدآپ مصادف بود با جابه جایی موقعیت اداری دولت انگلیس از کچه (واقع در ۳۵ کیلومتری خاک پاکستان کنونی) به دشت دزدآپ، به صورتی که عملاً دزدآپ را به عنوان تحصیلداری (بخشداری) دولت انگلیس اعلام کردند و شخصی به نام عبدالغنی به عنوان تحصیلدار (بخشدار) دزدآپ از طرف دولت انگلیس منصوب شد. اسنادی وجود دارد که حتی ایستگاه راه آهن دزدآپ را انگلیسی ها مربوط به خود می دانستند و در شرق زاهدان مقر نظامی خویش را ایجاد و ادعای مالکیت بر زاهدان را داشتند، که برابر مکاتبات موجود، طوایف حسن زهی و گرگیچ اسنادی را دال بر مالکیت آنان بر روستاهای لار، بگ، پیران و ... و ایرانی بودنشان را در تاریخ ۱۳۱۰ هجری شمسی تحویل هیئت نقشه کشی و تعیین مرز داده اند.

از آنجایی که حضرت قاضی "رحمه الله" در مدارس دینی شبه قاره هند تحصیل کرده بود و با جو فرهنگی - سیاسی ضد استعماری هند و بخصوص مبارزات علمای هند از جمله بزرگان دارالعلوم دیوبند آشنا بود، خطرات حضور استعمارگران را با تمام وجود احساس کرد و این مطلب را به گوش بزرگان و ریش سفیدان قبایل منطقه رساند و قویاً در پی پررنگ کردن دعوت دینی و آگاه کردن مردم بود.

علمای هند برای ادامه مبارزه و جهاد امام سید احمد شهید و شاه اسماعیل شهید و یارانشان، به تأسیس مدارس دینی روی آوردند تا نسل آینده را با آشنا کردن به احکام دین و شریعت، نسلی زنده و سرشار از نیروی ایمان و عقیده بار آورند. همین تصمیم منجر به تأسیس دارالعلوم دیوبند در سال ۱۲۸۳ ه.ق. توسط حضرت مولانا محمد قاسم نانوتوی "رحمه الله" و دارالعلوم ندوة العلماء در سال ۱۳۱۶ ه.ق. گردید.

حضرت قاضی "رحمه الله" نیز در این بهره حساس، دقیقاً به همان روش علمای هند عمل می کند و اساس را بر تقویت مساجد و آگاهی توده های می گذارد. تبحر علمی حضرت قاضی، بینش سیاسی و موشکافی در مسائل فقهی، گواه روشنی است که ایشان از علم و



### سجایای اخلاقی

حضرت قاضی با وجود دارا بودن مقام شامخ علمی و اجتماعی، انسانی بسیار متواضع و فروتن بودند. با کارگران و زیردستان با نرمی و ملایمت رفتار می کردند. در نوشته های ایشان به این عبارت برمی خوریم: به دستخط خیرمحمد، عاجز غریب فقیر پرتقصیر، خاک پای عالمان و طالبان و عابدان.

### وفات

حضرت قاضی خیرمحمد "رحمه الله" پس از ۲۱ سال خدمت به مردم منطقه و نشر و اشاعه دین در سال ۱۳۰۶ ه.ش. در سن ۶۱ سالگی به دلیل ابتلا به بیماری وبا دارفانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت. پیکر مبارک ایشان در کنار رشته قنات قاضی و مجاور محله قاضی (محدوده فلکه کارگر جنب عیدگاه قدیم) در اتاقی گلی به خاک سپرده شد.

پس از وفات ایشان ملا خان محمد و ملا رسول (برادران مرحوم) کلیه امور مسجد جامع و تدریس در مکتب خانه را به عهده گرفتند. ملا رسول در سال ۱۳۰۶ ه.ش. طی حکمی از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه (اداره معارف خراسان) رسماً به عنوان اولین معلم مدرسه ابتدایی دزدآپ استخدام می شود. حقوق تعیین شده ماهیانه ۱۰۰ قران ذکر شده است. پس از این قرارداد ملا رسول به مدت ۱۵ سال در مدارس ابتدایی دزدآپ، به تدریس می پردازد.

### نبش قبر و انتقال جسد

بعدها که قبرستان قدیم زاهدان زیر خاک رفت و فلکه کارگر و خیابان چهل متری دقیقاً از وسط قبرستان گذشت، آرامگاه ایشان در پیاده روی چهل متری قرار گرفت. به دلیل تعریض خیابان توسط شهرداری زاهدان و قرار گرفتن آرامگاه قاضی خیرمحمد در مسیر کوچه، یکی از اقوام با نگارنده تماس گرفت و خواست بنده از دارالافتاء دارالعلوم زاهدان استفتاء نمایم تا جهت انتقال پیکر ایشان اقدام گردد. پس از مشورت با استاد ارجمند جناب مفتی محمدقاسم بنی کمال (قاسمی) و طبق فتاوی موجود، این کار بلا مانع اعلام شد. صبح روز جمعه خاکبرداری آغاز شد و پس از برداشتن حدود دو متر خاک دیوار اتاق گلی که آرامگاه مرحوم در آن قرار داشت ظاهر شد. حفاری بعد ادای نماز جمعه ادامه یافت و در نهایت به قبر ایشان رسیدند. به دلیل جابجایی لایه های زیرین خاک، لحد قبر فروریخته بود. با وجود گذشتن هشتاد سال از دفن ایشان، استخوان بندی جسد کاملاً سالم و رو به قبله بود. به دلیل ازدحام جمعیت و بسته شدن چهل متری ادامه کار به شب موکول شد. ساعت ۱۰ شب با کمال احترام و حضور جمع کثیری از مردم، پیکر ایشان در کفن جدیدی قرار داده شد و به منزل یکی از بستگان انتقال یافت. هماهنگی های لازم با بخشرداری مرکزی، نیروی انتظامی، میراث فرهنگی و

جناب قاضی ضمن فعالیت های فوق، به تعلیم و تربیت فرزندان مردم منطقه می پرداختند. در این مکتب خانه ضمن تدریس قرآن کریم و احکام، فارسی و ریاضی رانیز درس می دادند. شاگردان این مکتب پس از وفات ایشان با تدریس در مدارس دولتی و فعالیت در مساجد، اهداف ایشان را دنبال می کردند.

به مرور زمان مسجد جامع دزدآپ به بزرگترین مرکز تجمع مردم و قبایل اطراف، برای ارتق و فتق مسائل منطقه و حل و فصل منازعات تبدیل شد. این اولین محکمه شرعی دزدآپ بود که از طرف سران قبایل و حکومت وقت رسمیت یافته بود.

دومین مسجدی که نزدیک بازار بنا شد، مسجد شیخ فیض محمد بود. این مسجد در حال حاضر در کوچه کامبوزیا جنب پارک شهر فعلی زاهدان (تقاطع خیابان آزادی و خیابان مصطفی خمینی) قرار دارد. شیخ فیض محمد انسانی متدین و نیکوکار بود و در جاهای مختلف مسجد می ساخت. مسجد جامع شیخ فیض مشهد رانیز ایشان بنیان نهاده بود که این مسجد نیز تا بهمن ۱۳۷۲ مسجد جامع اهل سنت مشهد بود.

امام مسجد شیخ فیض دزدآپ عالمی زاهد و بزرگوار به نام ملا حاجی شاه محمد حسن زهی، برادرزاده و از شاگردان حضرت قاضی خیرمحمد، بود. این بزرگوار علاقه خاصی به سرزمین وحی و حرمین شریفین داشت و به همین علت هفت بار با پای پیاده عازم سفر حج می شود که سه بار موفق به ادای حج می گردد.

از مساجدی که در آن زمان در شهر و حاشیه شهر وجود داشته است می توان از مسجد زرگران و مسجد محله سعیدآباد و مساجد دیگری نیز نام برد.

### مبارزه با بدعات

یکی از کارهای مهم حضرت قاضی خیرمحمد "رحمه الله" مبارزه با بدعتها و رسوم جاهلی بود، که منطقه را فرا گرفته بود. ایشان با سخنرانی های خویش در مجالس عروسی و عزامردم را به دوری از این بدعتها فرامی خواند. رفتن مردان و زنان بر سر قبور و مزار پیرهای دروغین را بشدت محکوم می کرد و دهها درخت و مزار را که تقریباً پرستش می شدند، از بین برد.

موضوع دیگری که در میان قبایل مرسوم بود، نوحه خوانی زنان در مجالس عزا بود. زنانی با صدای خوش در مدح میت اشعاری می خواندند و ضجه و ناله می کردند و خویشاوندان میت در اطراف آنها به گریه و زاری می پرداختند، که به زبان محلی به آن «مودگ» می گفتند. حضرت قاضی فعالیت های زیادی را برای از بین رفتن این رسم و بدعت انجام داد و با استدلال از قرآن و حدیث مردم را قانع کرد که این کار عبث است و نارضایتی الله تعالی را در پی دارد. با تلاش ایشان، این رسم تا حد زیادی از بین مردم منطقه برچیده شد.

فکر کشف حجاب افتاد. اولین قدم در این راه برداشتن حجاب زنان دربار و رجال سیاسی بود. با وجود مخالفت بسیاری از رجال بلندمرتبه دینی و سیاسی آن زمان، این طرح با سرکوب مخالفان عملی شد.

مردم بومی زاهدان پس از اعلام طرح کشف حجاب، با ترک کارهای ساده دولتی و کشاورزی خود، به حاشیه شهر و روستاهای اطراف پناه برده و فقط برای مبادلات تجاری در بازار دیده می شدند، آن هم با لباس جدید فرنگی؛ زیرا داشتن ریش بلند، عمامه و لباس بلوچی در محدوده بازار شهر، جرم به شمار می آمد. نیروهای مستقر در چهارراه چکنم زاهدان، افراد دارای عمامه را دستگیر می کردند و عمامه آنان را برداشته و در آتش می انداختند.

قبیله حسن زهی و وابستگان که صاحبان اصلی قنوت مهم شهر بودند، به دلیل حفظ حجاب زنان و پوشش محلی خود، مجبور به ترک منطقه شده و به روستاهای لار پایین و بگ پناه بردند. پس از هجرت این قبایل و رها ساختن قنوت خود در شهر، اکثر درختهای اطراف قنوت خشکید و کشت و زراعت آنان به طور کامل از بین رفت. ملا رسول امام جمعه شهر و معلم مدارس ابتدایی نیز هجرت کرد و به دلیل سخنرانی علیه فعالیت های ضد دینی رضاخان، در مسجد جامع و محافل دیگر، تحت تعقیب بود.

سه قنات اصلی شهر به نامهای شاهوآباد، قنات قاضی (محدوده سیلو گندم، بازار و فلکه کارگر تا انتهای شرقی شهر) و قنات دیگر قاضی واقع در کلاته رزاق زاده فعلی، متعلق به قبیله حسن زهی بود.<sup>(۱)</sup> قنات نورمحمدآباد نیز به قبیله گرگیچ که از بستگان نزدیک جناب قاضی خیرمحمد "رحمه الله" بودند، تعلق داشت. بعد از هجرت مردم بومی دزدآپ، قنات های رها شده توسط افراد دیگری تصاحب گردید که بعضاً در نبود صاحبان اصلی آنها را به نام خویش ثبت خویش کردند. بعد از بازگشت یکی از بازماندگان، رشته قنات قاضی و شاهوآباد به آقای حاج اصغر معماران دادگر که در شهر زاهدان مشغول پیمانکاری ساختمانی بود، اجاره داده شد. در سالهای بعد، آقای معماران با در دست داشتن یک قولنامه محلی مبنی بر خرید قنوت فوق به مبلغ ۱۲۰۰ تومان، این قنوت و زمین های اطراف آن را به عنوان مالک به نام خود به ثبت می رساند.

در سال ۱۳۱۷ ه.ش. که دولت مرکزی و محلی متوجه می شوند که دستور کشف حجاب شاه اشتباه بوده و باعث فرار و رنجش مردم متدین شده است، به صورت زیرکانه نامه تعدیل آمیزی را با مضمون: «با توجه به طوفان و گرمای منطقه لازم است مردان عمامه ای به سر و زنان چادر کلاغی استفاده نمایند»، صادر و برای ریش سفیدان و معتمدین طوایف عفو عمومی اعلان می نمایند.

پس از عفو عمومی، قبیله گرگیچ به زاهدان بازمی گردد و قنوت خود را باز پس می گیرد. مرحوم ملک محمدخان گرگیچ (از نوادگان مرحوم شاهو حسن زهی) نیز نسبت به ثبت ملکی قنات شاهوآباد و

شهرداری زاهدان از قبل انجام شده بود. صبح روز شنبه مورخه ۵ آبان ۱۳۸۶ با حضور انبوه مردم از قبایل مختلف پیکر ایشان در روستای لار پایین (واقع در ۱۸ کیلومتری شمال زاهدان)، در قبرستان قبیله حسن زهی دفن گردید. «اللهم اغفره و اسکنه فسیح جناتک».

### از دزدآپ تا زاهدان

پس از احداث خط آهن توسط دولت انگلیس در سال ۱۹۰۵م. بازار دزدآپ رونق فراوانی گرفت. مردم از همه سو برای تجارت و کار به این بازار روی آوردند. در بازار تجار و کسبه بومی و هندی تجمع داشتند. پایان یافتن راه آهن در دزدآپ و تغییر و تعویض نوع وسیله نقلیه در این محل، منطقه را تبدیل به یک بارانداز تجاری کوچک نمود و کالاهای پس از تخلیه از قطار نیاز به انبارداری و خدمات دیگری داشتند که همه این عوامل موجبات رشد و شکل گیری شهر را سبب شد.

در سالهای ۱۳۰۰ ه.ش. به بعد چندین خانواده و کارمند دولت به دزدآپ و میرجاوه اعزام شدند. تا آن زمان جمعیت هندی تبارها در مرکز بازار دزدآپ بیشتر از مهاجران جدید بود. نماینده دولت ایران به نام ارفع الممالک در مقابل انگلیسی ها که تحصیلداری موقت خود را تعطیل نکرده بودند، با استخدام ۶ نفر آجودان از مردم بومی بلوچ شروع به کار کرد و لباسهای فرم و یکنواخت آجودان ها شکل شهر را تبدیل به شهری ایرانی نمود. آجودان ها نگرهبانی از محل کار نماینده دولت ایران (حاکم دولتی) و حراست از اموال دولتی و بازار را به عهده داشتند. معمولاً در روز دو آجودان و در شب چهار آجودان نگرهبانی می دادند. ضمناً کارهای مربوط به جابه جایی نماینده دولت مرکزی از موقعیت بازار تا گمرک، پست خانه و روستاهای اطراف جهت رسیدگی، به عهده همین آجودان ها بود و نماینده دولت ایران، از درآمد مالیات، حقوق آجودان ها و دیگر کارمندان دولت را می پرداخت. کم کم مهاجرت خانوارهای گرمانی، خراسانی و یزدی به دزدآپ، در پی تحولات تجاری منطقه و به دلیل ترانزیت کالا از هند به ایران، زیاد شد.

در سال ۱۳۱۵ ه.ش. رضاخان پهلوی به این سامان سفری داشت. مردم محلی دزدآپ به استقبال شاه رفتند. در این مراسم ملا رسول به قرائت نوشته ای که از قبل تنظیم کرده بود، پرداخت. رضاخان با مشاهده لباس زیبایی بلوچی و دستاری که بر سر مردم بود، گفت: نام دزدآپ شایسته این قوم زاهد نیست. از آن پس دزدآپ، زاهدان نامیده شد. وجه تسمیه دزدآپ (دزدآب) این بود که در دشت دزدآپ، آب در نقطه ای از شن فرو می رفت و از نقطه ای دیگر بیرون می آمد.

### کشف حجاب

رضاخان پس از بازگشت از اولین سفر خارجی خود به کشور ترکیه و مشاهده زنان بدون حجاب در محافل سیاسی و جامعه آن دیار، به



**تشریف آوری حضرت مولانا عبدالعزیز "رحمه الله" به زاهدان**  
حضرت مولانا عبدالعزیز "رحمه الله" در سال ۱۳۳۴ ه.ش. از مکران بلوچستان (منطقه سرباز) به زاهدان هجرت می کند. بر اثر تلاشها و خدمات حضرت قاضی خیر محمد "رحمه الله" و علمای دیگر چنان بستر مناسبی فراهم شده است و مردم منطقه به حدی از آگاهی و تدین و عالم دوستی رسیده اند که از حضرت مولانا عبدالعزیز "رحمه الله" با آغوش باز استقبال می کنند.

با تشریف آوری حضرت مولانا عبدالعزیز به زاهدان فصل جدیدی در تاریخ این شهر و مردم این سامان آغاز می شود. حضرت مولانا با اندیشه های والايش به نشر و اشاعه دین می پردازد و ضمن توسعه مسجد جامع قدیم (عزیزی فعلی)، به احداث مساجد، مکتب خانه ها و مدارس دینی مبادرت می ورزد.

کم کم درختی که حضرت قاضی خیر محمد "رحمه الله" نهال آن را کاشته بود با اخلاص و مجاهدتهای حضرت مولانا عبدالعزیز "رحمه الله" و دعاهاى پرسوز ایشان به بار می نشیند و شهر زاهدان به یک مرکز دینی تبدیل می شود و رونق مساجد و مدارس دینی روز به روز افزون تر می گردد.

پس از ارتحال جانگداز حضرت مولانا عبدالعزیز "رحمه الله" در مرداد ۱۳۶۶ ه.ش.، راه ایشان به همت جانشین و خلف صالح ایشان، حضرت مولانا عبدالحمید «حفظه الله»، ادامه می یابد، و با اخلاص و مجاهدتها و برنامه ریزی و سعه صدر شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید، زاهدان به شهر حافظان قرآن و عالمان دین تبدیل می شود.

الحمد لله امروزه شاهد پیشرفت دینی در کل منطقه هستیم و امیدواریم که الله سبحانه و تعالی هر روز بر رونق فعالیت های دینی و اصلاحی و همچنین بیداری مردم این سامان و تمام مسلمانان جهان بیفزاید.

قنات بایر قاضی، اعتراض می کند.<sup>(۱)</sup> این دادخواست به طرفیت آقایان حاج علی اصغر معماران، محمد رزاق زاده، سیرجانی و بانو سکینه دره تنظیم شده بود که در دادگاه زاهدان رأی به نفع ملک محمدخان صادر می شود اما از طرف آقای معماران و شرکا مورد اعتراض قرار می گیرد که در نهایت طرفین به شعبه هم ردیف دادگاه زابل جهت ادامه بررسی دعوا اعزام می شوند اما در این بین ملک محمدخان وفات می نماید. این اعتراض با وجود پیگیری های مستمر از طرف ملک محمدخان و بعد از وی برادرش نورمحمدخان به دلایلی به نتیجه نمی رسد و بدین سان ساکنان اصلی شهر و مالکین آن، قنوات و زمینهای خود را از دست می دهند. طبق یک ضرب المثل بلوچی که می گوید: آنان که اصلی و اسبی داشتند، امروزه به گونه ای وانمود می شود که گویی نه اصلی داشتند و نه اسبی؛ اما تاریخ گواه است که این مردم هم اصلی داشتند و هم اسبی، و این گردش روزگار است: «و تلک الایام نداولها بین الناس».

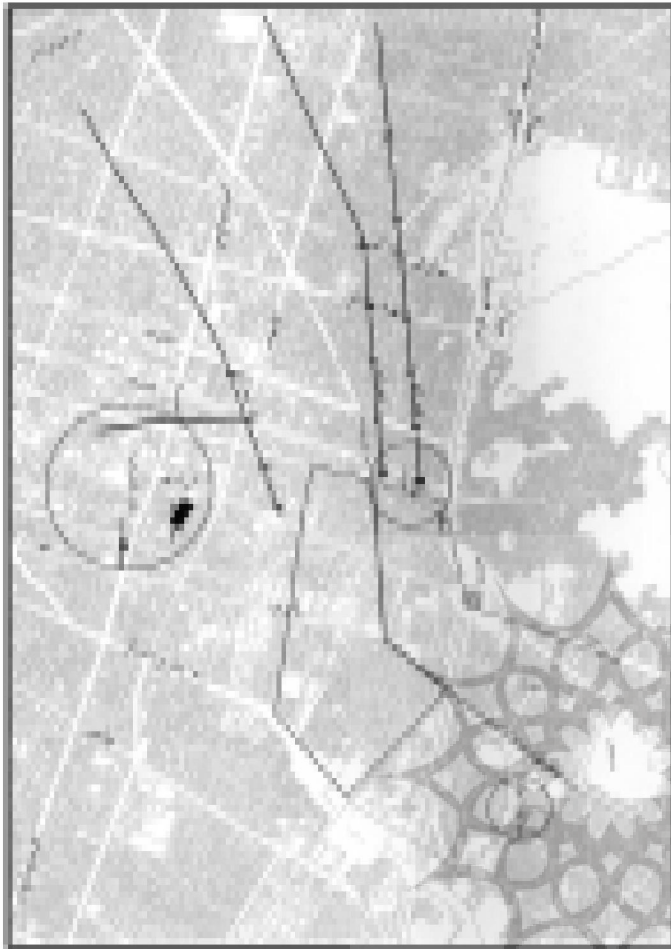
در سال ۱۳۲۵ ه.ش. مرحوم عبدالقادر حسن زهی (نوه مرحوم شاهو حسن زهی) که از افراد باسواد و بانفوذ قبیله بوده است، جهت ثبت قنوات اقدام می کند و رشته قنوات روستاهای بگ، شاهوآباد، جیهندآباد و لار پایین شاهوآباد را پس از ۵ سال مکاتبه اداری در سال ۱۳۲۹ به نام قبیله حسن زهی ثبت می نماید. ایشان در همین سال موفق به گرفتن حکم تحدید حدود جدید مرز ایران و پاکستان از طریق مرزبانی درجه یک و اخذ شناسنامه برای افراد روستانشین قبیله می شود. در سال ۱۳۳۰ به زاهدان مراجعت نموده و در خصوص باز پس گرفتن قنوات قاضی و شاهو و اراضی آن، علیه آقای معماران یزدی طرح دعوا می نماید. در نتیجه فقط محله مخروبه قاضی آباد با مسجدی بدون سقف و بخش کوچکی از اراضی بایر قنات قاضی (محدوده فلکه کارگر تا خیابان شریعتی) توسط معماران به فرزند مرحوم قاضی پس داده می شود.

### مرحوم قاضی شاه محمد عالی زهی

به دلیل مشغله کاری زیاد ملا رسول "رحمه الله" و تدریس در مدارس ابتدایی، کم کم قاضی خدابخش "رحمه الله" (برادر قاضی شاه محمد عالی زهی) در اداره و امامت مسجد جامع با ملا رسول همکاری می کند. قاضی شاه محمد در آن زمان در کچه (واقع در پاکستان کنونی) به سر می برد. تقریباً در سال ۱۳۱۸ ه.ش. قاضی شاه محمد به زاهدان می آید و پس از توافقی که بین او و برادرش قاضی خدابخش "رحمه الله" انجام می شود، امامت مسجد جامع را قاضی شاه محمد به عهده می گیرد و قاضی خدابخش به کچه کوچ می کند. جناب قاضی شاه محمد عالی زهی "رحمه الله" تا پایان زندگی خویش در زاهدان می ماند و به فعالیت های دینی و ارشاد و راهنمایی مردم می پردازد.

### پی نوشتها:

- ۱- چند شاخه ارغوان در کویر (تذکره مشاهیر بلوچستان)، نورالله کرد، ص: ۸۲، انتشارات پویان فرنگار، تهران، مرکز پخش انتشارات صدیقی، زاهدان، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۲- ر.ک. به سند شماره ۲ او ۲ در صفحه بعد.
- ۳- ر.ک. به سند شماره ۳.
- ۴- ر.ک. به سند شماره ۴.
- ۵- ر.ک. به سند شماره ۵.



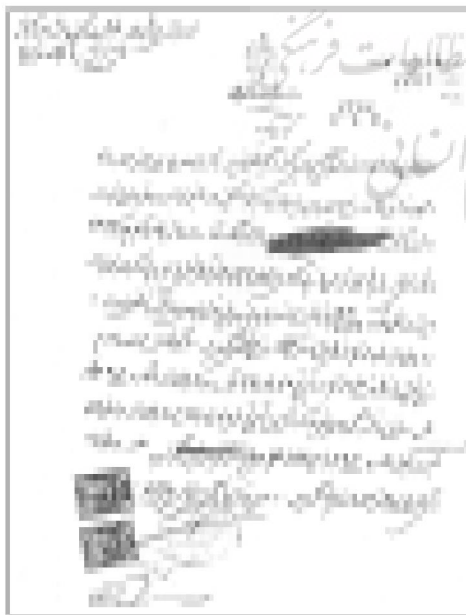
شکل ۱- مکان دانشگاه گیلان



شکل ۲- نسخه خطی



شکل ۳- نسخه خطی



شکل ۴- نسخه خطی



شکل ۵- نسخه چاپی